

اثر شاهنامه در زبان ادبیات فارسی و روح و فکر ایرانی

عبدالعلی - ادیب برومند

ایرانیان و پارسی‌زبانان بوده است و خواص و عوام در همه دورانها بخواندن آن رغبت بسیار داشته‌اند طبعاً اکثر لغات بکار برده شده در ابیات شاهنامه معمول و متداول و در زبانها ساری و جاری گشته و گرد مهجوری برسیمای براننده آنها نشستته است و پاره‌یی از آنها هم که در گفته‌ها و نوشته‌ها کمتر بکار رفته و بر سر زبانها نیفتاده باز هم در شعر فردوسی حیات جاودان یافته است علاوه بر این عده بیشماری لغات و ترکیبات در شاهنامه وجود دارد که در آثار دیگر شاعران دوره غزنوی و حتی دوره‌های بعد بندرت دیده میشود و فردوسی آنها را در ابیات خود با فصاحتی هر چه تمامتر بارها بکار برده است .

ترکیبات شیرین و کلمات دلنشین در شاهنامه بحدی فراوانست که پس از خواندن يك داستان ذهن آدمی از يك مشت لغات فخیم و دلپذیر فارسی انباشته میشود و پس از فراغت از خواندن آن گوئی هر يك از آن کلمات در پیش نظر جلوه‌گری و در ساحت اندیشه جست‌و خیز میکند .

اکنون در اینجا برای نمونه چند بیتي از شاهنامه را که حاوی واژه‌های سره و اصطلاحات ادبی است مثال می‌آوریم .
برو «تازیان» تا به البرز کوه

«گزين کن» یکی لشگر «همگروه»

درین بیت «تازیان» بمعنی (در حال تاختن) و «گزين کن» بمعنی «انتخاب کن» و «همگروه» بمعنی «گروهی از دسته‌های واحد که همدست هم هستند» آمده است .

جوانی «بکر دار» تابنده ماه

نشسته بر آن تخت در «سایه‌گاه»

که درین بیت (بکر دار) یعنی بمانند و (سایه‌گاه) یعنی «جائیکه سایه گسترده شده» باشد آمده است .

بگویم ترا من نشان قباد

کسه او را چگونه است رسم و «نهاد»

درین بیت «نهاد» را بمعنی «وضع و ترتیب» آورده است .



اثر شاهنامه شاهکار جاویدان و پرازج سخن پرداز بزرگ ملی فردوسی در زبان و ادبیات فارسی و روح و فکر ایرانی بحدی است که اگر کتابها درباره آن پرداخته شود باز حق سخن ادا نشده و مجال گفتن و نوشتن باقیست . نویسنده در اینجا تنها بمختصری از آنچه میتوان گفت بس میکند و تفصیل مطالب را بتحقیق و مطالعه در خود شاهنامه حواله میدهد .

الف - نخست درباره اثر شاهنامه در پاسداری و اصطلاحات فارسی آغاز سخن میکنم .

شاهنامه فردوسی یکی از پرمایه‌ترین و بی‌نیازترین گنجینه‌های زبان فارسی از نظر دربر داشتن لغات و اصطلاحات ادبی زبان پارسی است و بی‌شک ازین جهت بزرگترین و نخستین کتابیست که پاسدار کلمات درست و زیبای زبان دری گردیده و آنها را با صحت و امانت بدست ما سپرده است .

فردوسی بانمایش‌دادن این لغات فصیح و دلنشین در شارسان شکوهمند اشعار شیرین خود واژه‌ها و اصطلاحات اصیل را شهر بند کرده و آنها را از بی‌سروسامانی و در بدری و آفات تحریف و فراموشی و سرگستگی نجات بخشیده است .

ابیات استوار فردوسی در طی سالیان دراز همچون قلعه‌های آهنین بنیادی لغات زیبای فارسی را بمانند مهرویان حصاری در چهار دیوار خود از صدمت دست‌اندازها حراست و نگهداری کرده است و با آب حیات شعر دری برشادابی و ظرافت آنها روز بروز افزوده است .

گرچه دیگر شاعران همزمان فردوسی نیز هر يك بسهم خود در مایه‌ور کردن گنجینه ادب فارسی از واژه‌های صحیح و زیبا کوشیده‌اند ولی خدمت فردوسی درین زمینه از دو جهت بردیگران برتری دارد یکی از آن سبب که زنده کردن زبان فارسی و بکار بردن لغات آن در شعر یکی از مهمترین مقاصد فردوسی در خلق شاهنامه بوده است و دیگر آنکه این کتاب عظیم حماسی و داستانی چون مورد توجه و دل‌بستگی خاص همه

اگر شاه فرمان دهد بنده را

که بگشایم از بند «گوینده» را

در بیت بالا (گوینده) را کنایه از معنی «زبان» آورده چنانکه در بیت زیر «بیننده» را کنایه از معنی چشم گرفته است.

به بینندگان آفریننده را

نبینی مرنجان تو «بیننده» را

در بیت زیر کلمه «بالا» را بمعنی «اسب» آورده است و این شعر مورد استناد «فرهنگ اسدی» قرار گرفته است.

ز کین تندگشت و برآمد ز جای

«بیالای» جنگی در آورد پای

★ ★ ★

چنین گفت با پهلوان زال زر

چو آوند خواهی به تیغم نگر

در این بیت «آوند» بمعنی «برهان» آمده است و «اسدی» صاحب «لغت فرس» به این بیت استناد جسته است.

★ ★ ★

نه از لشگر ما کسی کم شده است

نه این کشور از خون «لالم» شده است

در بیت بالا فردوسی «لالم» را بمعنی «مال مال» آورده است و فرهنگ اسدی در معنی این واژه شعر مذکور را شاهد گرفته است.

★ ★ ★

یکی چامه گوی و یکی چنگ زن

یکی پای کوبد شکن بر شکن

درین بیت چامه بمعنی شعر آمده است.

یکی شادمانی بد اندر جهان

«خنیده» میان کهان و مهان

کلمه «خنیده» در بیت بالا بمعنی معروف و مشهور است.

که دارد گه کینه «پایاب» او

ندیده «بروهای» پرتاب او

در بیت مذکور «پایاب» بمعنی طاقت و توانائی و «برو» بمعنی «ابرو» آمده است.

نه سیم است با من نه زر و گهر

نه خشت و نه آب و نه دیوار گر

ملاحظه میفرمائید در بیت بالا کلمه (دیوار گر) چه اندازه زیبا و دلنشین است که بمعنی بنا آورده است.

بگفتار گرسیوز بد نهان

درفشی مکن خویش را در جهان

در بیت مذکور «درفشی» بمعنای «مشهور و انگشت نما» آمده است چنانکه (علم شدن) نیز امروز بجای «معروف گشتن» استعمال میشود.

سپاس از تو ای دادگر «یک خدای»

جهاندار و برنیکوئی رهنمای

درین بیت «یک خدای» بمعنی «خدای یگانه» آورده شده است.

مگوی آنچه هرگز نگفته است کس

بمردی مکن «باد را در قفس»

در بیت یادشده «باد در قفس کردن» کنایه «از کار بیهوده کردن آمده» و اصطلاح اصیل زیبایی است.

بدو گفت شاه ای بد «بد هنر»

چرا کردی این بوم زیر وزبر؟

در بیت بالا «بد هنر» را بمعنی «کسیکه هنرش با سوء نیت

همراه باشد» و «زبردستی خود را در هنرها بزبان دیگران بکار برد آورده است» و ترکیب نغریست.

که گر دو برادر نه «پشت پشت»

تنی کوه را خاک ماند بمشت

در بیت فوق (پشت پشت) بمعنی «همداستانی و اتفاق» است.

«شدند انجمن» لشکری بردرش

درم داد پر خاشخار مادرش

در بیت مذکور فردوسی (انجمن شدن) را بمعنی جمع شدن و گرد آمدن و کلمه پر خاشخار را بمعنی (مبارز و جنگ طلب) آورده است.

که او دید رنجی از آن گنج اوی

نه «همگوشه» گنج بدرنج اوی

در بیت فوق (همگوشه) بمعنی معادل و همتراز آمده است.

سخن گفتن اکنون نیاید بکار

گه جنگ و «آویزش» کارزار

(آویزش) در بیت مذکور بمعنی «سرشاخ شدن» و مجادله آمده است.

نشانه نهادند بر آسپرس

سیاوش نکرد ایچ باکس مکیس

در بیت بالا کلمه آسپرس را بمعنی میدان آورده است.

گر بدند پس موبدی «تیز ویر»

سخنگوی و بینا دل و یادگیر

در بیت فوق «تیز ویر» بمعنی «دارنده حافظه قوی و یاد دارند» آورده شده است.

نیاید که یابد تهیدست رنج

که گنججور و امش «بتوزد» ز گنج

در بیت بالا «توختن» بمعنی ادای وام آمده است.

بگوید همانگه پشیمان شود

بخوبی ز سر «باز پیمان» شود

در بیت یادشده فردوسی (باز پیمان شدن) را بمعنی (برسر عهد

آمدن) آورده است چنانکه در ایات دیگر «باز جای شدن» را بمعنی «بجای خود باز رفتن» بکار برده است. سخن مشنو از مرد «افسون منش»

که با جان روشن بود بدکشن
«افسون منش» در بیت بالا بمعنی «نیرنگ باز» آورده شده است.
چومن بر گدشتم ز جیحون «بر آب»

ز توران بچین رفت افراسیاب
در بیت مذکور (بر آب) بمعنی (با شتاب و بی درنگ) آمده است چنانکه (بر آب گفتن) را «برهان قاطع» بمعنی «حاضر جوابی و بی تأمل گفتن» معنی کرده است.

جهان دید یکسر پراز کشتمند
در و دشت پر گاو پر گوسفند
در بیت مذکور «کشتمند» را که کلمه بسیار دلنشینی است بمعنی مزرعه آورده است.

فرستادم اینک جهان بین خویش
سوی شاه کسری بائین خویش
در بیت بالا جهان بین بمعنی فرزند بکار رفته است.
نوشته نگردد پرهیز باز

نبایسد کشیدن سخنها دراز
در بیت یاد شده (نوشته) بمعنی تقدیر و سرنوشت است.
همان شیر آهنگ بهرام کرد
بگریسد و چنگش به اندام کرد

در بیت فوق (به اندام کردن) بمعنای مرتب کردن و مهیا نمودن است.

ز جنگ ، آشتی بیگمان بهتر است
نگه کن که گاو بچرم اندرست
هنوز از بدی تا چه آید به پیش
بچرم اندر است این زمان گاو میش

در ایات بالا (گاو بچرم بودن) بمعنای (نامعلوم بودن سرانجام کار) و (نگران آینده بودن) آورده شده است.

خنک آنکه باشد ورا چون تو پشت
بود ایمن از روزگار درشت
در این شعر (روزگار درشت) بمعنی (روزهای محیبت بار) آمده است و اصطلاح زیبا و فحیحی است.

چو برگشت و آمدش هنگام شوی
چو بزوبین بدش روی و چون قیرموی
(برگشت) در بیت مذکور بمعنی (بشر رسید و بزرگ شد) آورده شده است.

که ما را دل ابلیس بیراه کرد

زهر نیکوئی دست کوتاه کرد

(بیراه کردن) در بیت بالا بمعنای گمراه کردن آمده است.

ایات یاد شده نمونه مختصری بود از اشعار محتوی لغات و اصطلاحات و ترکیباتی که هزارها از قبیل آن الفاظ در شاهنامه بکار رفته و زبان فارسی را فخامت و زیبایی و غنا بخشیده است. یکی از نتایج تتبع در شاهنامه و آشنائی کامل با سیاق سخن فردوسی آنست که برای ساختن ترکیبات جدید لغوی که منطبق با اسلوب صحیح زبان فارسی باشد ذهن صاحب نظران را پرورش میدهد و معیار درست بدست آنان میسپارد و برای اینگونه افراد لازمست که در شاهنامه بیش از هر کتاب دیگر کاوشگری و غور نمایند.

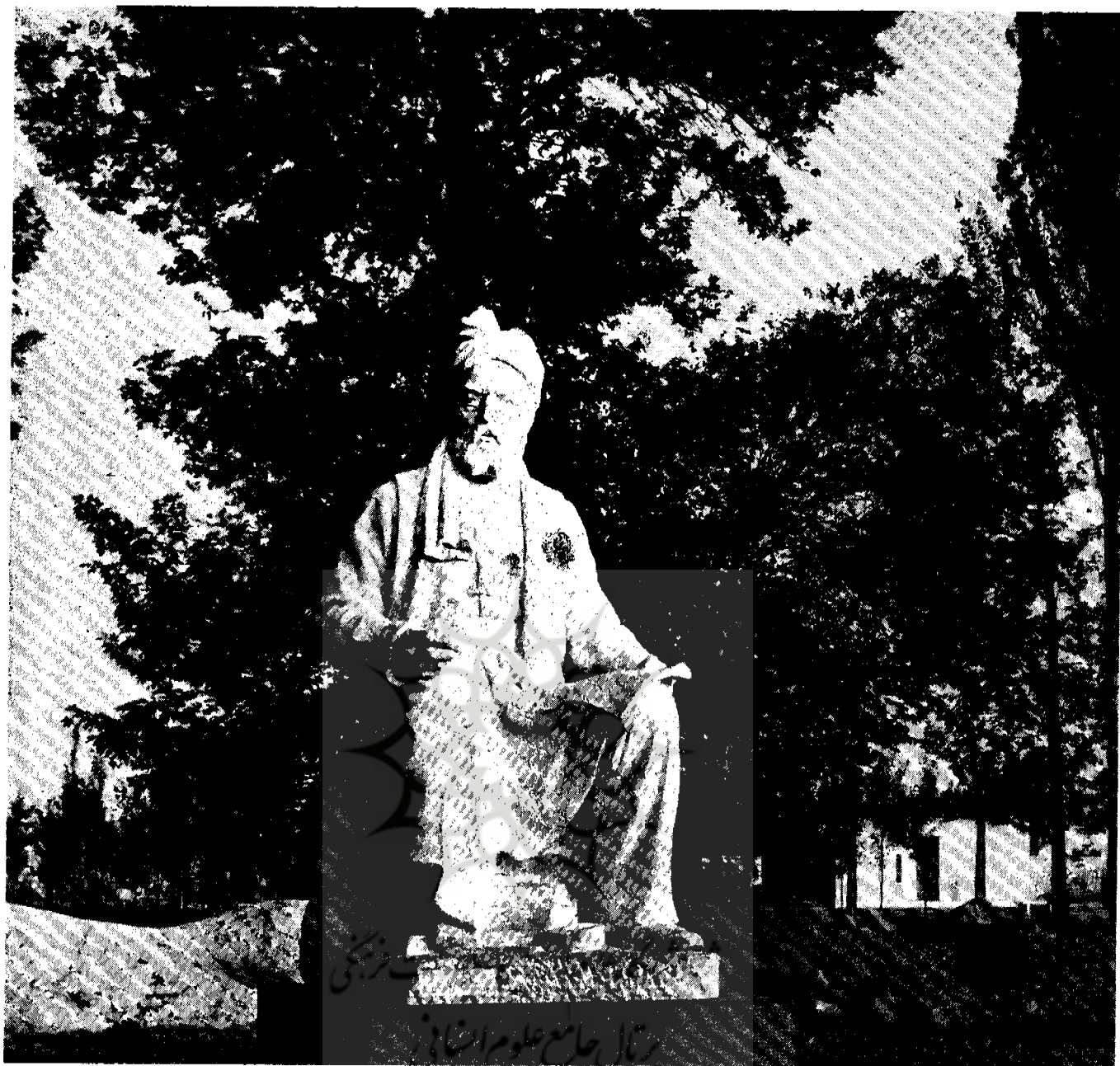
ب- شاهنامه از نظر دستور زبان فارسی - شاهنامه فردوسی علاوه بر اینکه موارد بکار بردن لغات شیرین پارسی را نشان داده و آنها را در چهار چوب ایات خود حفظ کرده است از نظر تدوین قواعد دستور زبان نیز یک منبع اصیل زاینده و یک مدرک بزرگ قابل استناد بشمار میرود و بلکه توان گفت از این حیث در واقع اساس و بنیاد قواعد دستوری محسوب میگردد. زیرا سخن گستران زبان دری پس از فردوسی سخن خود را از لحاظ ترکیبات دستوری و درستی یا نادرستی جملهها و عبارات با معیار گفتههای او آزموده و در دبستان سخنگوئی ازین آموزگار بزرگ سرمشق گرفته اند.

درین قسمت کتاب بسیار مفید و ارزنده بی نام شاهنامه و دستور بوسیله دانشمند گرامی آقای دکتر محمود شفیع تألیف و تنظیم شده است که ایات شاهنامه را از نظر دستور زبان فارسی مورد تحقیق قرار داده است و جای آن دارد که پژوهندگان دقیق این مطلب برای استفاده آن به کتب جامع مراجعه فرمایند.

پ- تأثیر شاهنامه در شعر پارسی

شاهنامه بدون تردید یکی از مهمترین آثار منظوم حماسی در دنیاست و فردوسی یکی از بزرگترین شاعران حماسه سرای عالم بشمار میرود.

ترجمه شاهنامه «ژول مل» فرانسوی و «فردریک روکرت» و «فن شاگ» آلمانی و «ژوزف شامپیون» انگلیسی و غیره تحقیقات «نولدکه» و «اتنه و کریمسکی» و «سوکولوسکی» خاورشناسان و دانشمندان آلمان و شوروی و دیگران از جمله شواهد این حقیقت محض است که شاهنامه شاهکار بیست جاودانی و جهانی است که برای بشریت در عالیترین سطح افتخار قرار دارد. ایات شاهنامه از همه مزایای شعر خوب برخوردار است شیوائی و رسائی و فخامت آهنگ و زیبایی و اثرها و بلندی معانی از ویژگیهای شعر شاهنامه است فردوسی با اینکه در کار



ب قسمی که بیشتر ابیات در هزار و اند سال پیش طوری فصیح و بلیغ و آشنا بذهن سروده شده است که اگر فردوسی درین زمان هم زنده شود و بخواهد بسراید ازین بهتر نتواند سرود. ملاحظه فرمائید آنجا که رستم به اسفندیار با خشمگینی پاسخ می‌دهد چه مایه از شیوایی در سخن فردوسی نهفته است.

چه نازی بدین تاج گشتاسبی؟
 بدین پاره و تخت و لهراسپی؟

تصنیف شاهنامه پای بند «بحر متقارب» بوده در نظم کردن همه مطالبی که برای سرودن شاهنامه پیش نظر داشته است توانائی حیرت‌انگیز نشان داده و به بهترین شیوهی از عهده اینکار بزرگ برآمده است.

این گوینده توانا در همه گونه شعر از زرمی و رزمی، توصیفی و اخلاقی، مفاخر و خودستائی زهدی و حکمی و رثائی در شاهنامه داد سخن داده و حق لفظ و معنی را ادا کرده است. از جمله ویژگیهای اشعار شاهنامه روانی و رسائی آنهاست

که گوید برو دست رستم ببند؟

ببندد مرا دست چرخ بلند

مرا خواری از پوزش و خواهش است

وزین نرم گفتن مرا کاهش است

من از کودکی تا شدستم کهن

بدین گونه از کس نبردم سخن

یکی دیگر از امتیازات اشعار شاهنامه آنست که فردوسی

آنچه شعر آورده با اعتقاد آورده است و بدیهیست شعر شاعر

وقتی استوار و دلنشین میگردد که از سزاخلاص و اعتقاد گفته

شده باشند و چون فردوسی در نظم شاهنامه با علاقه خاص سخن

گفته و بدانچه گفته است معتقد بوده شعرش در نهایت گیرائی

و در حد والای انسجام است.

روح شعر و جاذبه ادب در لابلای ابیات شاهنامه جابجای

نمودار است. هر کس با علاقه و حوصله کافی بخواندن شاهنامه

روی آورد در حدود فهم و درک خود با تلقینات عالی

و آموزندگیهای ارزشمند و بزرگوارها و رادمردیها و آزادگیها

روبرو میشود و روح تشنه او از زلال معرفت و بینش و الامنشی

سیراب میگردد.

شعر فردوسی جامع بین لفظ و معنی است و مندرجات

شاهنامه نمایشگر جامعی از ادب درس و ادب نفس است و فراوانی

ترکیبات نغز و واژه‌های اصیل و اصطلاحات دلپذیر و مطالب

حکمت آمیز و صحنه آرائیهای پهلوانی درین کتاب گرانقدر

آنها بصورت یک دریای خروشان از تجلیات شعر و حکمت

و هنر در آورده است باین جهت است که همواره شاهنامه برای

غواصان دانش طلب و هنرجو بمنزله دریائی گهرخیز بشمار

میرفته و شاعران و نویسندگان پارسی زبان برای پرورش ذوق

و طبع خود و احاطه بر اسالیب سخن بدان روی آورده و قریحه

خوبش را از آنجا مایه و نیرو بخشیده‌اند.

بنابراین شایسته است که بگوئیم شاهنامه نه تنها بزرگترین

گنجینه شعر و ادب فارسی است بلکه در عین حال حق بزرگی

در گرانبار کردن گنجینه‌های دیگر شعر ما دارد. و انگاره‌های

مختلف را در فنون سخنوری بدست گویندگان داده است.

به همین جهت عده‌یی از بزرگترین شاعران پارسی گوزبان

بستایش فردوسی گشوده و حق بزرگی را که او بگردن شعر

پارسی دارد ستوده‌اند.

از آنجمله نظامی گوید:

سخنگوی پیشینه دانای طوس

که آراست روی سخن چون عروس

شیخ سعدی در بوستان فرماید:

چه خوش گفت فردوسی پاکزاد

که رحمت بر آن تربت پاک بساد

این رباعی را نیز ظهیر فاریابی گفته است.

ای تازه و محکم ز تو بنیاد سخن

هر گز نکند چون تو کسی یاد سخن

فردوس مقام بادت ای فردوسی

انصاف که نیک داده‌یی داد سخن

فردوسی آنچنان شاعر توانا نیست که باقتضای موقع و مقام،

لگام اندیشه و عواطف خواننده را بدست میگیرد و او را بدله‌خواه

خود ازینسو بدانسو میکشاند گاه عرق ملت دوستی و غرور

ملی و نژادی را بر میانگیزد و گاه آدمیزاد را در سوگ قهرمانی

فقید اندوهمند و عبرت آموز میگرداند یکجا او را اندرزهای

اخلاقی میدهد و بتدبیر منزل و سیاست مدرن آشنا میسازد و یکجا

ویرا بمرکه آرائیهای دلاوران دلپسته میکند و با خود

بمیدانهای جنگ میبرد همانگونه که پهنه کارزار را بآئین،

سامان میدهد خلوتگاه عشق و شیفتگی را ساز نوشخواری

میبخشد که هر گز در هیچ مورد از زبردستی و استادی باز

نمیماند.

ملاحظه فرمائید جائیکه بردباری و سکون لازمست چه

میگوید؟

سر مردمی بردباری بود

چو تیزی کنی تن بخواری بود

کم آزاری و بردباری گرین

که اینست آئین و فرهنگ و دین

و ببینید آنجا که دلیری و پر خاشگری در خور است چه میفرماید؟

چه خوش گفت مرجفت را نره شیر

که فرزند ما گر نباشد دلیر

بیریم ازو مهر و پیوند، پاک

پدرش آب دریا و مادرش خاک

با این وصف بهتر است بگوئیم برجسته‌ترین قسمت شاهنامه

از جهت شعری و هنری «قسمتهای دراماتیک» یعنی داستانهای

پهلوانی و صحنه‌سازهای جنگی است که درین هنر نمائی فردوسی

پایه سخن را به آسمان برده است و کسی را یارای برابری و همسری

با او نبوده و نیست.

یکی از مهمترین هنرهای شعری آنست که شاعر مدرکات

ذهن و تخیلات خود را طوری وصف کند که نقش آنها عیناً

بخاطر خواننده یا شنونده منتقل گردد. و مورد وصف در ذهن

دیگران بخوبی نمایش داده شود و فردوسی در شاهنامه آنجا که

صحنه‌هایی از منظره میدان جنگ و گلاویز شدن قهرمانان با هم

یا صحنه‌هایی دیگر را وصف میکند بگونه‌یی استادانه از عهده

توصیف بر میآید که گویی آدمی را در حال مشاهده آن منظره

قرار میدهد. از مجموع این عرایض چنین نتیجه گرفته

میشود که شاهنامه بزرگترین اثر منظوم فارسی است فردوسی

حق بزرگی بر گردن فرهنگ و ادب زبان دری دارد و بی شک

ملت ایران و امدار حقگزاری نسبت باوست.

«شعوبیه» فرقه‌یی از ایرانیان وطن‌پرست بودند که بار سیادت اعراب بردوش آمال و مقاصد میهن‌پرستانه آنان بشدت گرانی مینمود و برای مقابله بانسلاط ستمگرانه و برتری‌جوییهای آنان بدکر مفاخر قومی و وصف تمدن باستانی ایران میپرداختند و برای برانداختن نفوذ آنان زمینه چینی‌های گوناگون میکردند که از آن جمله هواداری از مذهب تشیع بود.

«اسمعیل بن یسار» و «بشار بن برد» و «عبدالله بن مقفع» از جمله شاعران و نویسندگان بوده‌اند که بزبان عربی در این مورد سخنها گفته و سالها قبل از فردوسی فکر و عقیده «شعوبی» داشته‌اند.

چنانکه از مطالعه شاهنامه برمیآید فردوسی نیز یکتن ایرانی میهن‌دوست و ملیت‌پرست بشمار میرود که بر طبق آئین شعوبیان سخت مخالف چیرگی تازیان و معتقد به برتری نژاد ایرانی برگرگ و تازی بود. و بر بنیاد این عقیده نظم شاهنامه را پی‌ریزی نموده است. فردوسی بادلبنسنگی و تعصبی که نسبت به اصالت نژاد ایرانی و گذشته افتخار آمیز ایران و سرگذشت قهرمانی نیاکان خود داشته و از پیروزی و بیدادگری تازیان رنجیده خاطر بوده خواسته است با تصنیف شاهنامه خاطرات سر بلندی و برتر منشی و فر و جاه ایرانیان قدیم و یاد پیروزمندیهای آنان را بر ملتهای دیگر زنده کند و در ضمن بهموطنان خود نیز که بر اثر شکست خوردگی در برابر عربها دچار ضعف روانی و انحطاط شده بودند درس خودشناسی و تفوق طلبی و گردن‌فرازی دهد. فردوسی چون سرنوشت سوکناک بسیاری از شعوبیان را که با گردآوری سپاه بر ضد سلطه تازیان قیام کرده و یکی پس از دیگری مغلوب و کشته شده بودند دیده بود بر آن شد که طریحی نو در اندازد و با شیوه دیگر و روش بهتر نفوذ بیگانگان را از ایران براندازد. او مصمم گردید که درستیزه‌جویی بر ضد اجانب دست بکاری زند که هیچ نیروئی قادر به خنثی کردن اثر آن نباشد و برای همیشه وحدت و یکپارچگی و همگرایی ایرانیان را بعنوان یک ملت اصیل و پیشینه‌دار پاسداری کند. باین جهت با چنین هدف مقدسی بنظم کردن شاهنامه منشور و داستانهای پهلوانی دیگر که از زبان پهلوی بعربی برگردانیده شده بود پرداخت و با وجود علاقையی که به نقل صحیح و سرگنشتهها بصورت شعر داشت عواطف و خواستهای وطن‌پرستانه خود را بگونه‌یی دلنشین و تکان‌دهنده در دل ابیات شاهنامه گنجانیده. فردوسی در خلال اشعار شاهنامه دلبنسنگیهای قومی و برتری‌جوییهای ملی را بوضع شایسته‌یی دور از تعصبات نابخردانه بهموطنان خود القا کرده

وسعی نموده که بزرگواریهای نیاکان را در تشیب و فراهانی تاریخی بوضع عبرت‌آمیز گراش کند و راز جاویدماندن يك ملت و بهروزی يك قوم را نظماً بنگارش آورد.

خوشبختانه مقصودی که فردوسی از آفرینش چنین منظومه پهلوانی داشت در طول تاریخ هزار و اندساله پس از ولادتش حاصل گردید و تا حدود زیادی سیمای تحقق گرفت. زیرا در حدود یکصد سال پس از مرگ فردوسی شهرت و محبوبیت شاهنامه در هر گوشه از ایران و قلمرو زبان فارسی آغاز گردید و روز بروز براستقبال مردم از خاص و عام نسبت به این حماسه ملی افزوده شد تا آنجا که نه تنها در مجامع عادی بدخواندن شاهنامه میپرداختند بلکه در جنگها نیز برای تهییج سپاهیان از ابیات مهیج آن بهره‌برداری میکردند روایت تاریخی مربوط ب جنگ طغرل سوم پادشاه سلجوقی با قتلغ اینانج در سال ۵۹۰ هجری و شهنامه خواندن طغرل در میدان جنگ مشهور و گواه صادق این مدعاست.

اثر شاهنامه در یکپارچه کردن تیره‌های مختلف ایرانی و تشکیل حکومت و تدارك استقلال نام ایرانیان با تأسیس «دولت سلجوقی» نمودار گردید و گرچه سلجوقیان نیز خود ترك نژاد بودند ولی در حقیقت ترکان ایرانی شده بشمار میرفتند و به آداب و سنن ایرانی خو گرفته و مانوس گردیده و علاوه بر آن بنام زمامداران ایران و بادستاری و صوابدید وزیران و امیران ایرانی بر قلمرو وسیعی از حلب تا کاشمر حکومت میکردند.

باری قدرت روز افزون دولت سلجوقی و پیروزی آن دولت در جنگها که غلبه بر قیصر روم یکی از آن پیروزیها بود موجب برافزاندن نفوذ خلفای عباسی در ایران بمعهد سلجوقیان و خوارزمشاهیان گردید و چربیدن نیروی حکومت ایران بر مرکز خلافت دسیسه‌انگیزیهای «الناصرالدین‌اله» خلیفه عباسی را بر ضد دولت خوارزمشاهی برانگیخت و این خلیفه سبک مغز بی‌ایمان علی‌رغم خوارزمشاه با فرستادن سفیرانی بدربار چنگیز خان او را بدست‌اندازی بر شهرهای ایران تحریک کرد.

در دورانهای بعد نیز بدون تردید شاهنامه فردوسی همواره پرورش دهنده احساسات و وطنخواهانه و الهام‌بخش وحدت ملی در بین مردم ایران بوده و دل‌های پراکنده افراد طوایف مختلف را بهم پیوند انس بخشیده است بهمین جهت در حدود وقایع شوم و خانمان‌براندازی از قبیل حملات مغول و تاتار قدرت مقاومت و پایداری ایرانیان را در برابر مصائب عظیم و مستحیل کردن اقوام پیروزمند را در ملت خود و تحمیل فرهنگ و هنر و آداب ملی را بر آنان باید مرهون تأثیر شاهنامه در فکر و روح ایرانی دانست و این راز تاریخی را در لابلای ابیات فردوسی کشف نمود.

زمان اهدا گردیده و بسیاری از آنها امروز زینت بخش موزه‌های بزرگ عالم شده و نماینده ذوق و هنر ایرانی است .
باری سهم عمده ترقی مینیاتور و نقاشی در ایران مدیون شاهنامه است که عامل بزرگی در ترویج این هنر ملی بشمار می‌رود .

ه - تأثیر شاهنامه در خطاطان و مذهب‌ان ایران

از آنگاه که هنر کتابسازی در ایران معمول و متداول گردیده است هنر خط و همچنین تذهیب که از حقوق نقاشی است شروع به پیشرفت کرده و بموازات ترویج این هنر تکامل یافته است بدیهی است مهمترین و رائجترین کتابی که برای این منظور انتخاب شده است شاهنامه بوده و خطاطان بزرگ و مذهب‌ان مشهور تحت تأثیر و جاذبه شاهنامه جدا جدا جلد ازین کتاب را بخط خوش نوشته و بهترین طرزی تذهیب کرده‌اند .

و - تأثیر شاهنامه در عیاران و ورزشکاران ایران

عیاران و جوانمردان ایران که در عین حال ورزشکار نیز بوده‌اند در روزگاران پیش رو حاً و اخلاقاً زیر نفوذ اشعار شاهنامه قرار داشته سعی می‌کرده‌اند از قهرمانان این کتاب پیروی کنند . بهمین جهت در مراسم مخصوص آنان شاهنامه خوانی رائج بوده و با اشعار فردوسی حس دل‌آوری و سلحشوری را در خود پرورش میداده‌اند . پیش‌کسوتان عیاری و ورزشکاران زورمند ایران پیوسته (رستم) را که در شاهنامه نمونه بارز یک پهلوان جوانمرد ایرانی معرفی شده بعنوان (سرکرده بزرگ عیاری و پهلوانی) در پیش نظر داشته و اوصاف او را سرمشق رفتار خود قرار میداده‌اند . خواندن شاهنامه در قهوه‌خانه‌ها بوسیله نقالان و ضرب‌گیران که هنوز هم متداول است روشنگر این موضوع میباشد .

ز - تأثیر شاهنامه از لحاظ تربیت و اخلاق

چنانکه قبل ازین باستحضار رسید تأثیر شاهنامه در روح و فکر ایرانی قبل از هر چیز از لحاظ وطن‌دوستی و سلحشوریست بنحویکه هیچ ایرانی پاکیزه سرشتی با خواندن اییاتی از شاهنامه نمیتواند از احساسات و تأثرات وطن‌پرستانه برکنار ماند و سلحشوری و دل‌آوری گرایش پیدا نکند . مثلاً کیست که اییات زیر را که در توصیف جنگ رستم و اشکبوس بخواند و حس شجاعت و سلحشوری در او بیدار نشود .

کمان را بمالید رستم بچنگ

بگریید مانند غران پلنگ

پس آنکه به بند کمان برد چنگ

گرین کرد یک چوبه تیر خدنگ

اییات زیر و همانند این اشعار که در شاهنامه فراوانست و فریاد ایرانیان را بگوش رستم پهلوان ملی میرساند و پاسخ او را بگوش ایرانیان در هر عصر فکر و روح ایرانی را زیر تأثیر عواطف میهنی قرار داده و آنان را در روزهای سخت بحفظ مرز و بوم خود از چنگ بیگانگان برانگیخته است .
دو بهره سوی زابلستان شدند

بخواهی بر پورستان شدند

بگفتند هر کس که شورید بخت

به پیش اندر آمد کنون کار سخت

دریغست ایران که ویران شود

کنام پلنگان و شیران شود

همه جای جنگی سواران بدی

نشستنگه شهریاران بدی

کنون، جای سختی و جای بلاست

نشستنگه تیز چنگ اژدهاست

کنون چاره‌یی باید انداختن

دل خویش از رنج پردازختن

کسی کر پلنگان بخورد دست شیر

ازین رنج ، مارا بود دستگیر

چنین داد پاسخ که من با سپاه

میان بنه‌ام جنگ را کینه‌خواه

چو یابم ز کاوس کی آگهی

کنم شهر ایران ز ترکان تهی

د - تأثیر شاهنامه در نقاشان ایران

یکی از مظاهر برجسته هنری در ایران نقاشی است که بدو قسمت متمایز تقسیم میشود .

۱ - نقاشی بسک مینیاتور یا چینی‌سازی .

۲ - نقاشی بسک ایرانی سازی .

دوران رواج و ترقی نقاشی مینیاتور از اواخر دوره ایلخانی تا اواخر صفوی است و زمان رونق نقاشی بسک ایرانی از اواخر دوران صفوی تا عصر حاضر است . در هر یک ازین دو بسک قسمت عمده‌یی از آثار نقاشی که از زیر قلم استادان زبردست بیرون آمده از اشعار فردوسی الهام پذیرفته و مربوط بوقایع شاهنامه است .

شاهنامه بهترین کتابی بوده است که صحنه‌های قهرمانی آن نقاشان بزرگ ایرانی را بهر نمائی برانگیخته و بخاطر رواج و مقبولیت خاصی که داشته صورت‌نگاران را برای ترویج مداد سحرانگیز خود مدد میکرده است .

در طی ششصد سال دوران تکامل و رواج نقاشی صدها کتاب شاهنامه بوسیله استادان چهره نگار و مینیاتوربست‌های بزرگ نقاشی شده است و بعنوان نفیس‌ترین ارمغان بقدرتمندان

خندگی برآورد پیکان چو آب
 نهاده برو چار پر عقاب
 بمالید چاچی کمان را بدست
 بچرم گوزن اندر آورد شست
 ستون کرد چپرا و خم کرد راست
 خروش از خم چرخ چاچی بخواست
 چو سو فارس آمد به پهنای گوش
 ز چرم گوزنان برآمد خروش
 چو پیکان ببوسید انگشت او
 گذر کرد از مهره پشت او
 چو زد تیر بر سینه اشکبوس
 سپهر آن زمان دست او داد بوس

سخن هیچ مسرای با راز دار
 که او را بود نیز انباز و یار
 در علم مملکت داری گوید .
 مبدا که بیداد آید ز شاه
 که گردد زمانه سراسر تباہ
 شود در جهان چشمه آب خشک
 نیارد بنا فیه درون بوی مشک
 در تحصیل علم فرماید .

میاسای از آموختن یک زمان
 ز دانش میفکن دل اندر گمان
 چو گوئی که کام خرد تو ختم
 سخن هر چه بایستم آموختم
 یکی نغز بازی کند روزگار
 که بشاندت پیش آموزگار
 در مکافات و تنبیه فرماید .

مکافات بد را بد آمد پدید
 بیاید ز بد دامن اندر کشید
 بیاید بدان را مکافات کرد
 نباید غم ناجوانمرد خورد

دیگر از مهمترین نکات برجسته و چشمگیر شاهنامه
 موضوع یکتاپرستی و خداشناسی است که جایجا توجه آدمی را
 بخود جلب و مبنای اعتقاد او را به توحید تقویت میکند. فردوسی
 در همه جای شاهنامه توکل و عقیده استوار خود را نسبت بذات
 پاک پروردگار نشان میدهد و خواننده را در هر مورد متوجه
 نیروی لایزال کردگار مینماید .
 چنانچه فرموده است .

بر آن آفرین کوجهان آفرید
 زمین و زمان و مکان آفرید
 سپهر و زمین و زمان آن اوست
 کم و بیش گیتی بفرمان اوست
 جز او را مخوان کردگار جهان
 شناسنده آشکار و نهان
 ز خاشاک ناچیز تا عرش راست
 سراسر بهستی او بر گواست

ولی ناگفته نماند که بعد از جنبه های ملی و وطنی شاهنامه
 از نظر تربیتی و اخلاقی و علم معاشرت و زندگی حاوی نصایح
 و اندرزهای بسیار گرانبهائی است که در خلال داستانها
 و سرگذشتها در هر صفحه بیچشم میخورد و افکار حکیمانه حکیم
 بزرگوار فردوسی طوسی را بخواننده تحویل میدهد . این
 قسمت از ابیات شاهنامه عالیترین تعلیمات اخلاقی و حکمت
 آمیز را دربر دارد و راه و رسم زندگی فردی و اجتماعی
 و دستور مملکت داری و آئین نوع پروری و بشردوستی را
 به نیکوترین وجهی به انسان میآموزد . در هفت بزم انوشیروان
 نکته های حکمت آمیز و اقوالی که از گفته بوذرجمهر و موبدان
 برشته نظم کشیده شده بمانند گوهرهای تابناکی بر تارک معنویت
 و اخلاق پسندیده میدرخشد و مجموعه این اشعار با آنچه در
 پایان هر داستان بعنوان عبرت از گردش ایام و بیوفائی روزگار
 نتیجه گیری میشود خود میتواند یک کتاب جامع اخلاقی را
 بوجود آورد . گفته های حکیمانه و اندرزهای اخلاقی مندرج
 در شاهنامه در طی قرون و اعصار زبانتزد مردم ایران بوده و در
 روح و فکر ایرانی اثر عمیق گذاشته است و برخی از ابیات
 بقدری رائج و مشهور شده است که در ردیف (امثال سائره)
 قرار گرفته و هرگز تأثیر تربیتی این ابیات را در جامعه ایرانی
 نادیده نتوان گرفت .
 در اینجا برای مثال ازین نوع اشعار شاهنامه چند بیتی
 میآوریم .

در علم زندگی فرماید .
 مجوی از دل هر کسی راستی
 که از جستجوی آیدت کاستی